

عنوان مقاله:

رفلکشن و سیر تطور مفهومی آن در تفکر فیثته

محل انتشار:

دوفصلنامه فلسفه، دوره 43، شماره 1 (سال: 1394)

تعداد صفحات اصل مقاله: 19

نویسندگان:

زهره معماری - دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه تهران

حمید طالب زاده - دانشیار گروه فلسفه دانشگاه تهران

خلاصه مقاله:

تفکر فلسفی غرب در عصر جدید، تحولی بنیادین پیدا کرد. دکارت با مقدم کردن اندیشه بر وجود، امکان شناخت در بستر وجود را مرتفع کرد و انسان، جهان و خداوند را مبدل به تصور و ایده نمود. در چنین شرایطی، مهم ترین مسئله این است که چگونه می توان به خود، خداوند و جهان شناخت پیدا کرد. تنها راه برای دکارت، حصول شناخت از طریق رفلکشن (reflection) در ایده های فکر، امتداد و کمال بود. از نظر او این کار از طریق شهود عقلانی صورت می گیرد. پس از دکارت، میراث او، یعنی شناخت از طریق رفلکشن، در تفکر غرب باقی ماند و جایگاه بسیار مهمی در شناخت پیدا کرد. هرچند اهمیت نقش رفلکشن در تفکر لاک، بارکلی، لایب نیتس و کانت بسیار آشکار است، اما رفلکشن در تفکر فیثته نقشی بنیادین پیدا می کند. در نظام فلسفی فیثته، شناخت مبتنی بر شهود عقلی است و شهود عقلی بر رفلکشن استوار است. فیثته بر این امر تصریح می کند که «شهود به معنای واقعی فقط برای رفلکشن فلسفی متعین می شود». وی رفلکشن را به روش مبدل می کند. نویسنده درصدد اثبات این مطلب است که روش رفلکتیو در نظام فلسفی فیثته چیزی جز بسط و تحقق نقد اول کانت نیست.

کلمات کلیدی:

رفلکشن، شناخت، کانت، روش رفلکتیو، فیثته

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1218133>

